

فصل اول

کلیات

۱-۱- مقدمه

از آنجا که هیچ فردی قادر به تولید همه کالاها و خدمات مصرفی مورد نیاز خود نیست، کشورها نیز توانایی تولید همه کالاها را ندارند، همانطور که افراد در کاری که مهارت و امکانات دارند تخصص می گیرند، کشورها نیز به تولید کالاهایی که در آن مزیت دارند و می توانند آنرا نسبت به کشورهای دیگر با هزینه پایین تری تولید کنند، می پردازند. این هزینه های پایین می تواند ناشی از فراوانی عوامل طبیعی، درجه کارایی بالا و کفایت، سطح بالای فن آوری تولید، نیروی کار ماهر و فراوانی عوامل تولید و... باشد که موجب تفاوت در قیمت کالاهای تجاری شده و منجر به شکل گیری تجارت می شود.

هدف از تحقیق حاضر بررسی مزیت نسبی کشور ایران در سطح کلان است. بر این اساس از تئوری هکچر- اوهلین^۱ که شناخته شده، استفاده می کنیم.

در این فصل ابتدا به اهمیت موضوع و جایگاه ایران در تجارت می پردازیم. بعد از آن با بیان سوالات تحقیق، چارچوب و هدف تحقیق را بیان می کنیم و روشی که موجب می شود به هدف و نتیجه تحقیق برسیم را توضیح می دهیم. مشکلات و محدودیت هایی که در طی تحقیق با آن روبرو بودیم را بیان می کنیم. در انتها به مطالعات داخلی و خارجی که در این رابطه صورت گرفته است، می پردازیم.

۱-۲-۱- اهمیت موضوع

دولت وظیفه دارد که یک سطح زندگی استاندارد را برای افراد جامعه اش فراهم کند. برای رسیدن به این هدف نیازمند برقراری رابطه با دیگر کشورهاست تا بتوان کالاهایی که مورد نیاز جامعه اند و خود قادر به تولید آنها نیست را تهیه کند و همه افراد جامعه از آن بهره مند شوند. به این ترتیب تجارت به عنوان یک سر فصل در اقتصاد جایگاه ویژه ای پیدا می کند

1)Heckscher-Ohlin

بطوریکه سازمان هایی چون گات^۱، WTO، OECD، ... تأسیس شدند تا این روند در یک راستا درست هدایت شود. در این جهت قوانینی وضع شده تا تجارت روند رو به رشدی داشته باشد. (از جمله آزاد سازی، از بین رفتن مرزها، ایجاد واحد پول مشترک و ...)

در فضای باز تجاری، کشورها آزادانه به رقابت می پرداختند و به این ترتیب تجارت بین الملل نقش مهم و فزاینده ای در زندگی اقتصادی کشورها بازی می کند. حجم تجارت جهانی در سه دهه اخیر افزایش زیادی داشته و موجب افزایش نسبت تجارت بین المللی به GDP کشورها گردیده است. بنابراین کشورها سعی بر آن دارند تا کالایی تولید کنند که کمترین هزینه و قابلیت رقابت در بازار جهانی را داشته باشد. در این جا کشوری که ساختار تولیدش را به خوبی تشخیص داده باشد و بتواند مزیت نسبی^۲ که در تولید دارد بخوبی تشخیص دهد برنده بازار خواهد بود.

کشور ایران قبل از اینکه بخواهد وارد بازار جهانی شود تا بتواند از آن سود ببرد، باید سیستم اقتصادی خود را شفاف و خالی از هرگونه درآمد نفتی کند تا بتواند کارائی ها و مزیتی که دارد، کاملاً شناسایی کند. در غیر اینصورت به یک کشور وابسته که فقط واردات خواهد داشت، تبدیل می شود. در این راستا سند چشم انداز ۲۰ساله ای طراحی شده است که جایگاه ایران در سال ۱۴۰۴ به عنوان جایگاه اول در اقتصاد و تجارت در منطقه پیش بینی کرده است. به این دلیل اهداف برنامه های توسعه بر اساس رقابتی کردن کالاها و افزایش توانایی رقابت در بازار جهانی بنا شده است.

۱-۲-۲ - جایگاه ایران در تجارت جهانی

بیان این مسئله اهمیت موضوع را پررنگتر می کند از این جهت که یک کشور با دانستن

1)GATT

2)Comparative Advantage

جایگاهش در تجارت جهانی، شکاف های را از بین برده و رتبه جهانی اش را ارتقاء دهد. در همین راستا شناخت مزیت نسبی می تواند به تحقق هدف فوق کمک کند.

بر اساس گزارش سازمان تجارت جهانی، ایران در سال ۲۰۰۹ بالغ بر ۷۸/۸ میلیارد دلار کالا (با احتساب نفت) به کشورهای طرف تجاری خود صادر نموده که نسبت به سال قبل از آن با کاهش ۳۱ درصدی مواجه بوده است. این کاهش مربوط به کاهش درآمدهای ناشی از نفت است زیرا صادرات محصولات غیر نفتی با افزایش همراه بوده است. ایران با این میزان صادرات سهم ۰/۶ درصدی صادرات جهانی را نصیب خود نمود که از این حیث در رتبه ۳۶ قرار گرفته است و کماکان طی سه سال اخیر ثابت مانده است.^۱

صادرات کل ایران در طی سالهای ۲۰۰۹-۲۰۰۰ با رشد متوسط سالانه ۱۲ درصد مواجه بوده و در سال ۲۰۰۸ رشد ۲۸ درصدی و در سال ۲۰۰۹ به دلیل کاهش قیمت نفت کاهش ۳۱ درصدی را تجربه کرده است.^۲

براساس آمار موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، درآمد ایران از محل فروش نفت خام و گاز در سال ۸۳ به میزان ۳۶/۳۲ میلیارد دلار محقق شد. در همین سال، میزان صادرات غیرنفتی کشور ۷/۵۳۷ میلیارد دلار بود که این رقم حدود ۲۰ درصد درآمد ارزی ناشی از فروش نفت خام و گاز بود. با آغاز فعالیت تعدادی از واحدهای پتروشیمی در سال ۱۳۸۷ میزان صادرات غیر نفتی ایران به یکباره رشد چشمگیری داشت و به ۱۸/۱۴ میلیارد دلار رسید که ۵۰ درصد از اهداف تعیین شده در برنامه چهارم توسعه بیشتر بود، اما این افزایش نیز سهم چندانی در کل صادرات ایران نداشت زیرا در همین سال درآمد ایران از ناحیه فروش نفت و گاز ۸۱/۸۶ میلیارد دلار بود.^۳

^۱ (جعفری، سال ۱۳۸۸، ص ۱۶)

^۲ (همان منبع، ص ۱۷)

^۳ (شرفی، سال ۱۳۸۸، ص ۸)

در تقسیم بندی صادرات ایران، اقلامی چون نفت خام، گاز طبیعی، نفت کوره، نفت سفید و میعانات گازی که توسط شرکت ملی نفت ایران و شرکت ملی گاز ایران صادر می شود، صادرات نفتی محسوب شده و سایر کالاها از جمله آمار محصولات پتروشیمی و انواع گازها در بخش صادرات غیر نفتی محاسبه می شوند.

در مقابل، ایران برای تامین نیازهای داخلی بالغ بر ۵۰ میلیارد دلار کالا در سال ۲۰۰۹ وارد کرد که نسبت به سال قبل از آن با کاهش ۱۲ درصدی مواجه بود. این حجم واردات ۰/۴ درصد واردات کل جهان را تشکیل می دهد. بر این اساس ایران از حیث "ارزش واردات" در جهان در رتبه ۴۳ واقع شد. رشد سالانه واردات در طی سالهای ۲۰۰۰-۲۰۰۹ رشد ۱۵ درصدی را تجربه نمود. در سال ۲۰۰۸ رشدی ۲۸ درصدی داشت. در همان سال متوسط "تعرفه اسمی" کل کالاها ۲۶ درصد بوده که برای کالاهای کشاورزی ۲۸/۹ درصد و برای کالاهای غیر کشاورزی ۲۵/۶ درصد بوده است. ۰/۴ درصد خطوط تعرفه ای نیز دارای تعرفه غیر ارزشی بوده اند.^۱

اطلاعات بالا نشان می دهد با حذف درآمدهای ناشی از نفت و گاز، واردات نقش بسیار بالایی در اقتصاد دارد. در همین جهت شناخت شاخص های بارزی از عوامل تولید که باعث افزایش کارایی آنان در بخش های اقتصادی می شود امری ضروری و مهم است. به همین دلیل ما در این تحقیق سعی کرده ایم، مزیت نسبی که در تولید کالاها را داریم، شناسایی کنیم. ما با استفاده از نظریه هکچر - اوهلین متغیرها مدل را بدست می آوریم و بر اساس رابطه لئونتیف آنها را محاسبه می کنیم.

(۱) جعفری، سال ۱۳۸۸، ص ۲۰

۱-۳- سوالات تحقیق

در این تحقیق به سوالات زیر پاسخ داده می شود:

سوال اول: با توجه به جمعیت جوان و بالا در ایران، آیا در نیروی کار به عنوان عامل تولیدی فراوان، مزیت نسبی داریم یا نه؟

سوال دوم: آیا مزیت نسبی با تقسیم بندی نیروی کار بر حسب سواد تغییر می کند؟

سوال سوم: آیا نیروی کار در سطح تحصیلات بالا، تأثیر بیشتری روی تجارت دارد؟

برای پاسخ به این سوالات در این تحقیق از روش داده - ستانده استفاده می شود، برای این منظور از جدول داده- ستانده کالا در کالا ایران که توسط مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۰ طراحی شده، استفاده می شود.

۱-۴- روش تحقیق

الگوی مورد استفاده در این مطالعه بر اساس اقتصاد کلاسیک است و با بسط نظریه هکچر - اوهلین و رابطه معمای لئونتیف مزیت نسبی عوامل تولید در صادرات و واردات را مورد سنجش قرار می دهیم. به این منظور از جدول داده- ستانده ۱۹ بخشی و کاهش واردات در ۱۹×۱۹ بخشی، ضرایب اشتغال و سرمایه، واردات و صادرات را در سطح ۱۹ بخشی فوق در نظر می گیریم و بر اساس الگوی پیشنهادی (لئونتیف) بدست می آوریم.

۱-۵- مشکلات و محدودیت های تحقیق

به دلیل فقدان آمار اشتغال در سطح زیر بخش ها به تفکیک موجب گردید که از جدول داده - ستانده با درجه بالای ادغام استفاده شود.

۱-۶- مطالعات داخلی و خارجی

در خصوص مطالعه مزیت نسبی فعالیت های اقتصادی مطالعات نسبتاً خوبی در سطح بین المللی و در ایران صورت گرفته است. لئونتیف شاید اولین کسی بود که به بررسی تجربی نظریه هکچر - اوهلین با استفاده از داده های سال ۱۹۴۷ آمریکا در قالب الگوی داده - ستانده پرداخت و به این نتیجه رسید که آمریکا در نیروی کار مزیت نسبی دارند. در صورتیکه آمریکا کشوری است که بر اساس نظریه هکچر- اوهلین دارای وفور سرمایه است و این نتیجه مغایر با آنچه که هکچر- اوهلین در تئوری بیان کرده بودند. برای توجیه این تناقض، او نیروی انسانی را به ۲ گروه ماهر و غیر ماهر بیان کرد و به این نتیجه رسید که آمریکا در نیروی کار متخصص (ماهر) مزیت دارد.^۱

ونک^۲ در سال ۱۹۵۹ طی حل معمای لئونتیف منابع طبیعی بعد از نیروی کار و سرمایه به عنوان عامل سوم در تولیدات کشور آمریکا بیان کرد در این صورت معمای قابل توضیح خواهد بود.

مهمترین مطالعات تجربی درباره سرمایه انسانی توسط راویس^۳ (۱۹۵۶)، کنن^۴ کیسینگ^۵ (۱۹۶۶)، بالدوین^۶ (۱۹۷۱) انجام شده است که همگی نقش سرمایه انسانی (یعنی نیروی کار را در سطوح مختلف در نظر گرفته) در صادرات به عنوان عاملی که باعث افزایش بهره وری نیروی کار می شود را تأیید کردند.

1) Leontief, w.(1956)
2) Vanek
3) Kravis
4) Kenen
5) Kessing
6) Baldwin

شاگری و امیدوار(۱۳۸۹) در مقاله ای با عنوان "آزمون نظریه هکشر- اوهلین در مورد صادرات و واردات چین" به بررسی دلیلی برای ارزان بودن کالاهای چینی پرداختند. به این منظور از جدول داده - ستانده سال ۲۰۰۰ چین و با استفاده از الگوی هکشر- اوهلین و معمای لئونتیف، محتوای عوامل تولید صادرات و واردات چین را محاسبه نمودند. آنها به این نتیجه رسیدند که کشور چین در صدور کالاهای کاربر دارای مزیت نسبی است که نتیجه قابل قبولی با توجه به ساختار اقتصاد چین است.

هم چنین سلیمانی موحد (۱۳۸۸) در پایان نامه خود با عنوان "آزمون هکشر- اوهلین در تجارت درون صنعت" به بررسی تجارت درون صنعتی ایران می پردازد. با استفاده از روش GMM به بررسی میزان تأثیرات متغیرهای هکشر- اوهلین- ساموئلسون بر تجارت درون صنعت ایران با مناطق شمال آفریقا بین سال های ۸۶-۷۸ با استفاده از داده های ترکیبی می پردازد و به این نتیجه می رسد که سرمایه انسانی نقش تعیین کننده ای بر تجارت درون صنعت ایران ندارد و مزیت ها نسبی تجارت درون صنعت در طول دوره مورد بررسی تغییر نکرده است.

۷-۱- ساختار تحقیق

پایان نامه حاضر دارای پنج فصل است.

فصل اول شامل کلیات پایان نامه و اهمیت موضوع است.

فصل دوم به مطالعه مبانی نظری تحقیق با تأکید بر نظریه هکشر - اوهلین در تجارت است.

فصل سوم به پیشینه تحقیق می پردازیم که در آن به مطالعاتی که در رابطه با موضوع تحقیق

حاضر با تأکید بر روش داده - ستانده صورت گرفته، می پردازیم.

فصل چهارم ساختار تجاری ایران را بررسی می کنیم.

فصل پنجم، شامل تبیین مدل و برآورد مدل است.

فصل ششم، شامل نتیجه گیری، مشکلات و پیشنهاد برای تحقیقات آینده است.

فصل دوم

مبانی نظریه مدل

کشورهای دنیا بوسیله شبکه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پیچیده ای با یکدیگر مرتبط اند که روابط اقتصادی کشورهای جهان بوسیله تجارت کالا، جریان سرمایه و ... برقرار می شود.^۱

اصول تجارت جدا از اصول و مسائل اقتصادی بررسی می شود و روش های مورد استفاده در تجارت متفاوت با دیگر شاخه های اقتصادی است. به این دلیل امکان دارد که اصول تجارت نسبت به دیگر مسائل اقتصادی پیشرفته تر یا عقب مانده تر باشد.^۲

نظریه های تجارت بین الملل برای تجزیه و تحلیل رویدادها و وقایع اقتصاد بین الملل و فهم بهتر آنها، ارائه روش های نوین و بهبود کارایی اقتصاد بین الملل بسیار با اهمیت هستند. در تجارت بین الملل جنبه کالایی اقتصاد بین الملل مورد توجه قرار می گیرد و درباره اصولی که تجارت و سرمایه گذاری را تنظیم می کند، مطالعه می شود.^۳

نظریه های تجارت در هر دوره در طول زمان متناسب با فعالیت های اقتصادی، تکنولوژی و ساختار بازار جوابگوی تجارت بوده اند. به این ترتیب با تحولات اقتصادی نظریه تجارت متناسب با آن شکل می گرفت ولی به این معنا نیست که نظریه های تجارت کاملاً مجزا از هم هستند، بلکه دیدگاه های نظری تجارت مکمل و کامل کننده یکدیگرند.^۴

از آنجا که هدف این تحقیق، برآورد مزیت نسبی کالاهای صادراتی و وارداتی از طریق الگوی هکچر- اوهلین و آزمون معمای لئونتیف است، بهتر است مروری بر نظریه های تجارت داشته باشیم تا بهتر تاریخچه شکل گیری آن را شناخته و جایگاه نظریه هکچر - اوهلین را

(۱) پور مقیم، سال ۱۳۸۲، ص ۳

(۲) هلر، سال ۱۳۷۰، ص ۹

(۳) بروجردی، سال ۱۳۸۵، ص ۲۹

(۴) پور مقیم، سال ۱۳۷۰، ص ۵

بهتر درک کنیم به همین منظور ابتدا اشاره مختصری به مکاتب تجاری می کنیم، سپس نظریه هکچر- اوهلین را بیان کرده و معمای لئونتیف را توضیح می دهیم.

۲-۲- سوداگران (مرکانیست ها)^۱

افزایش محدودیت های زیاد کلیسا موجب پایه گذاری مذهب جدیدی به نام پروتستان گردید. آنها معتقد بودند که «به خاطر حرکت است که خدا ما و فعالیت ما را حفظ می کند. کار هدف طبیعی و اخلاقی قدرت است.» به همین دلیل برای تولید سرمایه و انباشت آن تلاش می کردند. به این ترتیب در قرن ۱۵، سوداگران با تفکر جمع آوری طلا و نقره ظهور کردند.

تفکرات سوداگران در کشورهای مختلف، متفاوت بود. مثلاً اسپانیا و پرتغال طلا و نقره ای که از کشورهای جدید (پرو، جزایر آنتیل) کشف میشد به غارت می گرفتند و آنها را حفظ و انباشت می کردند. آن دو کشور اصلاً به تجارت، اهمیت نمی دادند. بطوریکه این مکتب در این کشورها به نام مکتب "هواداران شمش"^۲ معروف شد.

فرانسه برای کسب طلا و نقره از کشاورزی به صنعت رو آورد. انگلستان و هلند نیز سیاست جمع آوری طلا و نقره را با تجارت انجام می دادند.^۳

سوداگران معتقد بودند که یک کشور باید تلاش کند تا با صادرات بیشتر نسبت به واردات، ثروتمندتر و قدرتمندتر شود و مازاد صادراتش را بصورت نقره و طلا نگهداری کند. پس دلایل جمع آوری طلا از سوی سوداگران بدست آوردن قدرت است. زیرا که ارتش های بزرگ بوسیله این عنصر زرد بهتر شکل می گیرد و قدرتش نمایان می گردد. بنابراین دولت باید تمام تلاش خود را صرف تشویق صادرات و محدود کردن واردات (به ویژه کالاهای مصرفی لوکس) کند.

1) The Mercantilists Doctrine

2) Bullionist school

۳) بروجردی، سال ۱۳۸۵، ص ۴۰

از طرفی با تحکیم قدرت داخلی خویش می تواند با استفاده از نیروی دریایی امکان بدست آوردن مستعمرات بیشتر را فراهم کنند. علاوه بر این طلای بیشتر به معنی پول بیشتر در گردش (سکه های بیشتر) و افزایش فعالیت تجاری می شود.

تا اواسط قرن ۱۸ سوداگران ابزار اقتصادی قوی بودند اما بعد از آن با مشکلات زیادی مواجه شدند که سلطه نظریات آنها بر اقتصاد را کاهش داد، از جمله:

- امکان دستیابی دولت ها به تراز مثبت بطور همزمان وجود نداشت، زیرا که ذخایر طلا و نقره در هر لحظه از زمان مقدار ثابتی بود و یک کشور تنها با ضرر سایر کشورها می توانست، کسب منفعت کند. لذا سوداگران مدافع ناسیونالیسم اقتصادی هستند و اعتقاد دارند که منافع ملی یک کشور در هر صورت با منافع سایر ملل در تضاد است.
- سوداگران ثروت یک کشور را مجموع فلزات قیمتی تحت مالکیت آن کشور می دانستند، در صورتیکه امروزه ثروت یک ملت را با ذخایر انسانی و منابع طبیعی موجود برای تولید کالاها و خدمات اندازه گیری می شود.
- دخالت همه جانبه دولت باعث دولتی شدن اقتصاد می شود که این خود در مواردی تعادل بازار را از بین می برد.^۱

۲-۳- نظریه فیزیوکرات ها

فیزیوکرات ها به رهبری کنه^۲ (۱۷۷۴-۱۶۹۴) فرانسوی با استفاده از عقاید مونتسکیو^۳ و کندر سه^۴ که قطعیت قوانین اجتماعی را مانند قوانین طبیعی می دانستند، ضمن حمله شدید به نظریات سوداگران، تجارت را منبع ثروت به حساب نیاوردند و اعتقاد داشتند که حاکمیت یک نظم طبیعی بر زندگانی تمام آحاد بشر و روابط میان انسانها که جهان را نیز مشمول می

(۱) سالواتوره، سال ۱۳۸۸، ص ۴۴

2)Quesney
3) Montesquieu
4)Condercet

باشد، رفاه و سعادت بشر را به همراه می آورد. آنها آزادی در فعالیت اقتصادی را بسیار مهم می دانستند و به همین مناسبت آزادی عمل^۱ و آزادی عبور^۲ را در فعالیت های اقتصادی داخلی و خارجی مورد توجه قرار می دادند. در اینجاست که می بینیم تجارت آزاد به مثابه فعالیت اقتصادی خارجی توصیه می گردد.

فیزیوکرات ها تجارت را بخش غیر فعال و غیر مولد اقتصادی می دانستند و تمام نظریه های آنها عکس العملی در مقابل نظریات سوداگران بود. آنها مداخله دولت را در فعالیت ها اقتصادی قبول نداشتند.

۲-۴- نظریه کلاسیک ها

آدام اسمیت^۳ (۱۷۹۰-۱۷۲۳) سنگ بنای اصلی نظریه کلاسیک با مدل مزیت مطلق را پی ریزی کرد. دیوید ریکاردو^۴ با مدل مزیت نسبی آنرا کامل کرد. در پی انتقادهایی که به فروض نظریه ریکاردو وارد شد، اقتصاددانان کلاسیک با بیان نظریه هزینه فرصت در رفع نواقص این نظریه برآمدند. با گذشت زمان نظریه مزیت نسبی ریکاردو شکل کامل تری به خود گرفت و اقتصاددانان زیادی به این فرآیند تکامل کمک کردند که یکی از آنها هکچر-اوهلین بود.

۲-۴-۱- مدل مزیت مطلق^۵

آدام اسمیت با انتشار کتاب ثروت ملل در سال ۱۷۷۶، به عقاید سوداگران حمله کرد و در مقابل، بر اساس تقسیم کار، تجارت آزاد را به مثابه تقسیم کار بین المللی بهترین روش برای کشورها معرفی کرد. وی معیار صحیح ثروت یک کشور را برخلاف سوداگران که ذخایر

1) Laisser faire
2) Laisser passer
3) A. Smith
4) D. Ricardo
5) Absolute Advantage

طلا و نقره تحت مالکیت می دانستند، تولید داخلی می داند. وی معتقد است که رشد تولید را تقسیم کار تعیین می کند و تقسیم کار نیز محدود به وسعت بازارها^۱ است.^۲

از دیدگاه آدام اسمیت هر کشور باید به تولید کالایی بپردازد که در آن مزیت مطلق دارد و باید در آن تخصص پیدا کند و مازاد مصرف داخلی را صادر کند. به این ترتیب مدل مزیت مطلق عبارتست از کارایی بیشتری که یک کشور در تولید کالایی نسبت به کشور دیگر داشته باشد (هزینه عوامل تولید مطلقاً کمتری داشته باشد). که به عقیده اسمیت پایه و اساس تجارت میان کشورهاست. زیرا که کسب تخصص در کالاهایی که مزیت مطلق داریم موجب افزایش تولید جهانی می شود و منافع حاصل از آن را توسط کشورهای درگیر تجارت، مشترکاً مورد استفاده قرار می گیرد.^۳

آدام اسمیت و دیگر اقتصاددانان پیرو او برخلاف سوداگران که معتقد بودند یک کشور فقط به ضرر دیگران می تواند سود بدست آورد و از کنترل دولت بر تجارت و فعالیت های اقتصادی جانبداری می کردند، اعلام کردند که تمام کشورها از تجارت آزاد سود بدست می آورند و از سیاست لسه فر^۴ (یعنی دخالت کمتر دولت در امور اقتصادی تا حد ممکن) جانبداری کردند. تجارت آزاد باعث می شود تا از منابع تولید به طور کارآ استفاده شود و رفاه جهانی حداکثر شود.^۵

نظریات اسمیت مورد انتقاد سایر اقتصاددانان قرار گرفته است به ویژه در شرایطی که یک کشور در تولید هر دو کالا دارای مزیت مطلق باشد و کشور دیگر هم در تولید هر دو کالا عدم مزیت مطلق داشته باشد. آنها استدلال می کنند، بطور مثال اگر کشور الف در تولید هم

1) The extent of market

۲) بروجردی، سال ۱۳۸۵، ص ۴۴

۳) همان منبع، ص ۴۷

4) Laissez Faire

۵) سالواتوره، سال ۱۳۸۸، ص ۴۶

پارچه و هم گندم دارای مزیت مطلق باشد به این معنی است که کشور الف با میزان ساعات کمتر کاری و هزینه کمتر نسبت به کشور ب آن دو کالا را تولید می کند، در این صورت دلیلی برای تجارت بین دو کشور وجود ندارد و این دو کشور از تجارت با یکدیگر سودی نمی برند. چنین وضعیتی که در جدول ۱-۲ ممکن است وجود داشته باشد.^۱

جدول ۱-۲: مزیت مطلق در یک کشور

کشور ب	کشور الف	کالا
۲	۸	پارچه (طاقه / کار)
۴	۶	گندم (تن / ساعت کار)

۲-۴-۲- نظریه مزیت نسبی^۲

در سال ۱۸۱۷ دیوید ریکاردو^۳ در کتاب اصول اقتصاد سیاسی و مالیات نظریه مزیت نسبی خود را ارائه کرد. این نظریه شکل تکامل یافته تر مدل مزیت مطلق اسمیت است، زیرا که او معتقد بود حتی اگر کشوری در هر دو کالا مزیت مطلق داشته باشد باز هم تجارت برای آن دو کشور سود آور است. برای توضیح نظریه مزیت نسبی بهتر است ابتدا مفروضات نظریه را بیان کنیم.^۴

- دو کشور و دو کالا

- در هر کشور هر کالا فقط با یک عامل تولید - نیروی کار - تولید میشود (تئوری ارزش کار)

(۱) بروجردی، سال ۱۳۸۵، صص ۲۵-۳۱

2) The theory of comparative advantage

3) D. Ricardo

(۴) سالواتوره، سال ۱۳۸۸، ص ۴۸

- نیروی کار بین کشورهای قابلیت تحرک کامل ندارند اما در داخل هر کشور قابلیت تحرک کامل دارند.

- هزینه تولید ثابت نیست

- تغییرات فنی و یا پیشرفت تکنولوژیک وجود ندارد

- در این دو کشور مقدار کار مورد لزوم برای تولید یک واحد کالا متفاوت است.

- فقدان هزینه حمل و نقل^۱

به عقیده ریکاردو، کشوری که در تولید هر دو کالا با بی فایدهی مطلق مواجه است، باید در تولید و صادرات کالایی فعالیت کند که از بی فایدهی مطلق کمتری برخوردار است. بطور مثال، دو کشور الف و ب را داریم. همانطور که در جدول ۲-۲ مشاهده می شود کشور الف، ۶ تن گندم با ۴ طاقه پارچه مبادله می کند ولی اگر کشور الف با ب به تجارت بپردازد، آن وقت ۶ تن گندم کشور الف با ۶ طاقه پارچه کشور ب مبادله می کند و به اندازه ۲ طاقه پارچه سود بدست می آورد. کشور ب نیز با این مبادله سود می برد، زیرا برای تولید ۶ واحد دریافتی گندم نیاز به ۶ نفر ساعت نیروی کار دارد. در حالیکه این ۶ نفر ساعت نیروی کار ۱۲ طاقه پارچه تولید می کند. ۶ واحد آنرا با ۶ واحد گندم کشور مبادله می کند. در نتیجه کشور ب از این مبادله ۶ واحد پارچه یا ۳ نفر ساعت نیروی کار منفعت می برد.

جدول ۲-۲: مزیت نسبی

کشور ب	کشور الف	کالا
۲	۴	پارچه (طاقه / ساعت کار)
۱	۶	گندم (تن / ساعت کار)

(۱) پورمقیّم، سال ۱۳۸۲، ص ۶۴

به این ترتیب با مقایسه قیمت های نسبی که بواسطه اختلاف در بهره وری عوامل در دو کشور می باشد از یک طرف تعیین کننده مزیت نسبی در هر دو کشور خواهد بود و از طرف دیگر ایجاد انگیزه برای تجارت مزیت دار بین دو کشور است.

ریکاردو تفاوت در بهره وری در تولید را قبول داشت و دلیل این اختلاف را ناشی از اوضاع اقلیمی می دانست.

همانطور که در فروض داریم تئوری مزیت نسبی ریکاردو بر پایه تئوری ارزش کار استوار است. در این تئوری، نیروی کار تنها عامل تولیدی ایست و به نسبت ثابت در همه کالاها استفاده می شود، در حالیکه در دنیای واقعی چنین فرضی نمی تواند صادق باشد.^۱

۲-۴-۲-۱- وضعیتی که در آن تجارت صورت نمی گیرد.

همانطور که در بالا اشاره شد، اختلاف در بهره وری عوامل موجب اختلاف قیمت است که دلیلی برای تجارت مزیت دار متقابل میان کشورهاست. حال اگر اختلاف قیمت ها میان دو کشور مشاهده نشود، نه تنها در مورد مزیت نسبی یک کشور نمی توان اظهار نظر کرد، بلکه تجارت مزیت دار میان دو کشور صورت نمی گیرد.

جدول ۲-۳: وضعیتی که در آن تجارت صورت نمی گیرد.

کشور ب	کشور الف	کالا
۲	۴	پارچه (طاقه / ساعت کار)
۴	۸	گندم (تن / ساعت کار)

(۱) سالواتوره، سال ۱۳۸۸، صص ۴۸ و ۴۹

جدول ۲-۳ نشان می دهد که مزیت نسبی کشور الف نسبت به کشور ب در هر دو کالا یکسان است. زیرا که بهروری تولید دو کالا گندم و پارچه در کشور ب نصف بهروری کشور الف در تولید است. کشورهای الف و ب در هیچ کالایی مزیت نسبی ندارند، لذا هیچ مبنایی برای تجارت دو جانبه سود آور در اینجا وجود ندارد.^۱

بنابراین می توان نتیجه گرفت که اصل مزیت نسبی یکی از مهمترین اصول مربوط به تجارت بین الملل است که می تواند تجارت بین کشور را توجیه نماید. از طرفی این اصل بر پایه تئوری ارزش کار استوار بوده و نیروی کار تنها عامل تولیدی و به نسبت ثابت در همه کالاها استفاده می شود. به علاوه فرض نیروی کار همگن در دنیای واقعی کمتر اتفاق می افتد. به همین دلیل نظریه ارزش کار سالها بعد با چالش جدی مواجه شد. بنابراین قانون مزیت نسبی را بر مبنای نظریه هزینه فرصت و منحنی های تبدیل و امکانات تولید توضیح داده شد تا بتواند نجات پیدا کند.^۲

۲-۴-۳- نظریه هزینه فرصت^۳

نظریه ریکاردو بر اساس فروض ساده ای چون نظریه ی ارزش کار و همگن بودن نیروی کار استوار بود که مورد انتقاد بسیاری از اقتصاددانان قرار گرفت. اقتصاددانان کلاسیک به منظور نجات نظریه مزیت نسبی راه های متفاوتی پیشنهاد کردند. از جمله باس تیبیل^۴ و مارشال^۵ که به جای استفاده از هزینه کار از هزینه واقعی برای بیان مزیت نسبی استفاده کردند.^۶

۱) سالواتوره، سال ۱۳۸۸، ص ۵۱

۲) بروجردی، سال ۱۳۸۵، ص ۵۶

3) The opportunity cost theory

4) C. Bastable

5) A. Marshall

۶) همان منبع، ص ۸۳

اما مهمترین اقدام توسط هابرلر^۱ در سال ۱۹۳۶ در کتاب تئوری تجارت بین الملل^۲ صورت گرفت. وی تئوری مزیت نسبی را بر اساس تئوری هزینه فرصت تشریح کرد. این نظریه بیان کننده این مطلب است که: « هزینه یک کالا عبارتست از مقدار کالای دیگری که باید از تولید آن صرفنظر کرد تا عوامل تولید و منابع کافی رها شوند که بدین وسیله، یک واحد اضافی از کالای اول تولید گردد.^۳ »

در اینجا مفروضات غیر واقعی که در نظریه ریکاردو وجود داشت به چشم نمی خورد که می توان به سه مورد آن اشاره کرد:

۱- نیروی کار تنها عامل تولید نیست و نیروی کار در تولید همه کالاها به یک نسبت به کار می رود.

۲- هزینه تولید یک کالا برابر با هزینه نیروی کار بکار رفته در تولید آن کالا فرض نشده است.

۳- نیروی کار همگن نیست.

نتایج حاصل از نظریه ارزش کار در اینجا نیز، مانند سابق برقرار بود. تنها مطلبی که باید به خاطر سپرده شود که هزینه فیزیکی عوامل تعیین کننده، ارزش هر کالا نبوده است، بلکه فرصت های از دست رفته تولید کالاهای دیگری که باید برای تولید این کالای خاص از آنها صرفنظر کرد، تعیین کننده ارزش هر کالا هستند. این هزینه فرصت های از دست رفته در نسبت های مبادله ای که بر کالاهای متفاوت حاکم هستند، منعکس می شود.^۴

بر اساس نظریه هزینه فرصت کشوری که از هزینه فرصتی کمتری برای تولید کالایی برخوردار است، در تولید آن کالا دارای مزیت نسبی می باشد و می تواند در تولید آن تخصص پیدا کند.

1) G.Haberler

2) The Theory of international Trade

۳) همان منبع، صص ۶۲و۶۱

۴) هلر، سال ۱۳۷۰، صص ۴۶